

صفحات ۷۱-۸۸

بررسی پیوند «ارزش اخلاقی» با «انتخاب آگاهانه» در دیدگاه نهج البلاغه

محسن جوادی^۱فاطمه مرضیه حسینی کاشانی^۲

چکیده

کتاب شریف نهج البلاغه، گنجینه اخلاقی مکتب اسلام است و تبیین «چیستی ارزش اخلاقی» از منظر آن، در ارائه نظریه اخلاقی اسلام، راهگشاست. از آنجاکه ارزش اخلاقی از مقوله معقولات ثانیه فلسفی است که تعریف آن به جنس و فصل ممکن نیست، از راه‌های کشف هویت آن، بررسی پیوند ارزش اخلاقی با امور مختلفی همچون خود فعل، نتیجه فعل، نیت فاعل و انتخاب آگاهانه یا غیرآگاهانه اوست؛ از این رو از پرسش‌های مهم در این زمینه، آن است که «ارزش اخلاقی چه ارتباطی با انتخاب آگاهانه شخص دارد»؟ با کنکاش در جملات اخلاقی نهج البلاغه، این نتیجه به دست آمد که در دیدگاه نهج البلاغه هرچند تأثیر عاطفه در ارزش اخلاقی منتفی نیست و امام عواطف و احساساتی را تحسین یا تقبیح کرده است و گاه، نقشی برای عاطفه در ارزشمندی افعال قائل شده است، اما محوریت با عقل است و عاطفه، زمانی به ارزش اخلاقی فعل کمک می‌کند که تحت سیطره عقل باشد.

واژگان کلیدی

ارزش اخلاقی، انتخاب آگاهانه، عواطف و احساسات، نهج البلاغه، انتخاب عاقلانه.

1. استاد دانشگاه قم
Email: moh_javadi@yahoo.com

2. دانشجوی دکتری دانشکده اصول الدین (نویسنده مسئول)

Email: fama.hosseini@yahoo.com

طرح مسئله

انسان برای آن که بتواند قضاوت ارزشی نسبت به افعال خود و دیگران داشته باشد، نیازمند تشخیص افعال خوب از بد است. آنچه این نیازمندی را تقویت می‌کند آن است که عقل و فطرت انسان، سعادت او را به انجام کارهای خوب و پرهیز از کارهای بد، پیوند می‌زند. اولین گام برای برآورده کردن این نیاز، شناخت حقیقت خوب و بد است تا در سایه آن، مصادیق آن دو هویدا گردد.

مکاتب مختلف اخلاقی بر اساس مبانی و رویکردهای خویش، تعاریفی از خوب و بد ارائه داده و چپستی ارزش اخلاقی را تبیین کرده‌اند. در این میان از مکتب کامل و جامع اسلام، انتظار می‌رود تعریف دقیقی از این مفاهیم ارائه دهد و چپستی خوب و بد یا بایدونباید را برای پیروان خود تبیین کند.

هرچند بحث از چپستی ارزش اخلاقی، بحثی است که باید با روش عقلی بررسی شود، اما کنکاش در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌رساند که آنچه در نقل آمده است صرفاً گزارش‌هایی فارغ از دلایل و تحلیل‌های عقلی نیست و می‌توان تحلیل‌هایی عقلی بر پایه این نقلیات، سامان داد و با تحلیل این گزارش‌ها، تبیین صحیحی از حیث اخلاقی یا همان چیزی که موجب حسن و قبح یا بایدونباید می‌شود، ارائه کرد. بر این اساس قرار گرفتن این بحث عقلی و اعتباری، در حوزه آیات و روایات معنا می‌یابد. کتاب شریف نهج‌البلاغه که برادر قرآن و سرشار از نکات اخلاقی است، ظرفیت این پژوهش را دارد و می‌توان تبیینی از نظریه اخلاقی اسلام به روایت نهج‌البلاغه، ارائه داد.

در دهه‌های اخیر، علمایی همچون علامه طباطبایی (المیزان فی تفسیر القرآن)، علامه جعفری (اخلاق و مذهب)، علامه مطهری (فلسفه اخلاق، نقدی بر مارکسیسم، تعلیم و تربیت در اسلام و کلیات علوم اسلامی)، آیه الله جوادی آملی (مبانی اخلاق در قرآن و فلسفه حقوق بشر)، آیه الله سبحانی (حسن و قبح عقلی و سایر مقالات کلامی) و آیه الله مصباح یزدی (فلسفه اخلاق و اخلاق در قرآن)، به مسائل مطرح در فلسفه اخلاق، نگاه دینی داشته‌اند و با استفاده از محتوای آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، به سؤالات مطرح شده در این زمینه، پاسخ داده‌اند اما در میان پژوهش‌های انجام شده مسأله «چپستی ارزش اخلاقی» از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، تحلیل نشده است.

مراد از چپستی ارزش اخلاقی، هویت و حقیقت آن است. برای به دست آوردن چپستی یک امر، راه‌های متفاوتی وجود دارد. نزدیک‌ترین طریق برای شناخت هویت یک امر، یافتن جنس و فصل آن است. اما از آنجاکه ارزش اخلاقی از مقوله معقولات ثانیه فلسفی است، نمی‌توان از این طریق آن را تعریف کرد و یکی از راه‌های رسیدن به این مقصود، بررسی جملات ارزشی

نهج البلاغه و تحلیل پیوندهایی است که ارزش اخلاقی با امور مختلف دارد. مهم‌ترین اموری که ارزش اخلاقی در منظر نهج البلاغه با آن پیوند دارد، خود فعل، نتیجه فعل، نیت فاعل و انتخاب آگاهانه فاعل است. مقاله حاضر درصدد است برای تبیین چستی ارزش اخلاقی، به بررسی پیوند ارزش اخلاقی با انتخاب آگاهانه، بپردازد.

مقدمه

زمانی که فاعل، می‌خواهد فعلی را به منصبه ظهور برساند، به ویژگی‌های افعال و اهداف قریب، متوسط و نهایی آن‌ها، توجه می‌کند و در میان انگیزه‌های متزاحم، یک انگیزه را بر انگیزه‌های دیگر ترجیح می‌دهد و مطابق آن، انجام دادن یا ندادن یک فعل را انتخاب می‌کند. با این وصف مختار بودن انسان است که به افعال او ارزش می‌دهد.^۱ گاهی انسان با تعقل و شناخت به انجام فعلی گرایش پیدا می‌کند و گاهی احساسات و عواطف است که میل و گرایش را در انسان پدید می‌آورد. به همین دلیل لازم است برای تبیین نقش انتخاب آگاهانه در ارزش اخلاقی، به نقش عواطف و احساسات در این مسأله نیز توجه شود. نقش عواطف و احساسات در ارزش اخلاقی

در زمینه ارتباط عواطف و احساسات با ارزش اخلاقی، دو گونه سؤال وجود دارد، یکی آن که آیا خود احساسات و عواطف دارای ارزش هستند یا نه و دیگر آن که آیا عواطف می‌تواند خود نقش محوری در ارزشمندی افعال داشته باشند یا نه؟ پیش از پاسخ به این سؤالات، لازم است مفهوم عواطف شناخته شود.

مفهوم عواطف و احساسات

عاطفه در لغت به معنای مهر، محبت، دوستی و علاقه‌مندی نسبت به دیگران است. (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۲۶۲) روانشناسان برای عاطفه، تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند و تاکنون تعریف مشترک و مورد اتفاقی ارائه نشده است علاوه بر آن که بسیاری از روانشناسان عواطف و هیجانات و تمایلات را به هم آمیخته‌اند. (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴) به‌طور کلی می‌توان گفت، «عاطفه» در روانشناسی در معانی متعددی از جمله هیجان، احساس، خلق، عادت هیجانی، هیجان توأم باثبات و انفعالات و کشش‌های مثبت نظیر علاقه‌مندی به دیگران به‌کاررفته است. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۳۳۰-۳۳۳) شادی، ترس، خشم، غم و اندوه، پذیرش، نفرت،

۱. لازم به ذکر است مفهوم «اختیار» برای انسان در چند مورد به کار می‌رود. اختیار در مقابل اضطرار، اختیار در مقابل اکراه، اختیار به معنی قصد و گزینش و اختیار در مقابل جبر؛ آنچه موجب ارزش افعال انسان می‌شود، مورد سوم است که انسان از میان چند گزینه یکی را گزینش می‌کند. ر.ک: محمدتقی، مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۳۷۵-۳۷۷.

تعجب، انتظار، علاقه، درماندگی، از مصادیق عواطف شمرده می‌شوند.

ارزشمندی خود احساسات و عواطف

در نهج البلاغه، عبارات متعددی هست که در ضمن آن، امام علیه‌السلام، عواطف و احساساتی که از شخص بروز کرده است را تحسین یا تقبیح کرده‌اند.

۱. تحسین احساسات و عواطف

احساسات و عواطفی که امام تحسین کرده‌اند شامل ترس از خدا و قیامت و ...، مهربانی با مردم، شادمانی، عشق ورزیدن به قرآن و اسلام و جهاد و ... می‌شود.

۱-۱. ترس

بسته به این که متعلق «ترسیدن»، در کلام امام، چه امری باشد، ترس، ممدوح یا مذموم شمرده شده است، برخی از ترس‌های ممدوح به‌قرار زیر است.

۱-۱-۱. ترس از خدا

عبارات فراوانی در کلام امام بر ارزشمندی این نوع ترس، دلالت دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

الف: امام در توصیف یاران نیکوی پیامبر اکرم ص، ترس و امید ایشان را یادآور می‌شود و می‌فرماید: «لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) ... إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْلُ جُيُوبُهُمْ وَ مَا دَاؤُ مَا دَاؤُ كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ» (خطبه / ۹۷)؛ من یاران محمد صلی الله علیه و آله را دیده‌ام، ... چون یاد خدا می‌شد دیدگان‌شان چنان اشک می‌ریخت که گریبان‌شان از گریه تر می‌شد و همچون درخت که روز تندباد می‌لرزد از ترس عذاب و امید ثواب به خود می‌لرزیدند.

ب: امام ترس از خدا به همراه خوش‌بینی نسبت به حضرت حق را می‌ستاید و می‌فرماید: «وَ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ أَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حَسَنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ» (نامه / ۲۷)؛ اگر می‌توانید که ترس از خدا را فراوان و خوش‌بینی خود را به خدا نیکو گردانید، چنین کنید، هر دو را جمع کنید، زیرا بنده خدا خوش‌بینی او به پروردگار باید به اندازه ترسیدن او باشد و آن کس که به خدا خوش‌بین‌تر است، باید بیشتر از دیگران از کيفر الهی بترسد.

۲-۱-۱. ترس از دست دادن نعمت

امام به مردم هشدار می‌دهد که باید هنگامی که خداوند نعمتی به آن‌ها عطا کرده است بترسند که مبدا نعمت از دستشان برود؛ امام می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لِيَرْكُمُ اللَّهُ مِنَ النَّعْمَةِ وَجَلِيلٍ كَمَا يِرَاكُمُ مِنَ النَّعْمَةِ فَرَقِينَ ... إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخَوْفًا وَ مَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اخْتِيَارًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا» (قصار / ۳۵۸) ای مردم،

باید خدا شما را به هنگام نعمت همانندِ زمانِ کیفر، ترسان بنگرد. زیرا کسی که رفاه و گشایش را زمینه گرفتار شدن خویش نداند، پس خود را از حوادث ترسناک ایمن می‌پندارد و آن‌کس که تنگدستی را آزمایش الهی نداند پاداشی را که امیدی به آن بود از دست خواهد داد.

۳-۱-۱. ترس از قیامت

امام در میان اصناف مردم، تنها یک گروه را می‌ستاید که ترس از قیامت، اشک‌هایشان را جاری کرده است؛ «رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ وَ أَرَأَقَ دُمُوعُهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَبَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ تَكْلَانٍ مُوجِعٍ» (خطبه/۳۲) آنان که یاد قیامت چشمشان را از حرام بسته و ترس از محشر اشکشان را جاری کرده. گروهی از اینان مطرود مردم‌اند و بعضی در وحشت مقهوریت و دسته‌ای ساکت و خاموش و عده دیگر با خداوند مناجات مخلصانه دارند و بعضی از اینان هم ماتم‌زده و زجر کشیده‌اند.

۴-۱-۱. ترس از حکومت جاهلان

ترس از حکومت جاهلان، نیز از ترس‌های ممدوح در نگاه امام است امام در تبیین کناره‌گیری خویش از خلافت می‌فرماید: «عَزَبَ رَأْيُ امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُدُّ أُرَيْتُهُ لَمْ يُوجِسْ مُوسَى (عليه‌السلام)، خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دُولِ الضَّلَالِ» (خطبه/۴)؛

دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند از روزی که حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شک و تردید نکردم کناره‌گیری من چنان حضرت موسی علیه‌السلام برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبدا جاهلان پیروز شده و دولت گمراهان حاکم گردد.

۲-۱. خشم

خشم، موارد مختلفی را شامل می‌شود:

۱-۲-۱. خشم برای خدا

امام با توییح کسانی که با شکسته شدن پیمان‌های الهی عصبانی و خشمگین نمی‌شوند، خشم برای خداوند را می‌ستاید و می‌فرماید: «وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَعْضِبُونَ وَ أَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمِّهِ أَبَائِكُمْ تَأْتِفُونَ» (خطبه/۱۰۶) با آن‌همه بزرگواری و کرامت، هم‌اکنون می‌نگرید که قوانین و پیمان‌های الهی شکسته شده اما خشم نمی‌گیرید، درحالی‌که اگر پیمان پدران‌تان نقض می‌شد ناراحت می‌شدید. هم‌چنین می‌فرماید: «مَنْ سَنِيَ الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (قصار/۳۱) کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشم گیرد، خدا هم برای او خشم آورد و روز قیامت او را خشنود سازد.

۲-۱. خشم برای دفاع از مملکت

هم‌چنین امام خشم نگرفتن در برابر دشمنی که به تصرف شهرها می‌پردازد را مذمت می‌کند و می‌فرماید: «وَتُنْقَضُ أَطْرَافُكُمْ فَلَا تَمْتَعِضُونَ» (خطبه/ ۳۴) شهرهایتان به تصرف دشمن می‌رود ولی به خشم نمی‌آیید!

۳-۱. مهربانی

مهربانی از دیگر احساساتی است که امام می‌ستاید. حضرت مؤمنان را افرادی مهربان، توصیف می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ» (خطبه/ ۱۵۳) و همان گونه که به حاکمان توصیه می‌کند که با مردم مهربان باشند؛ «فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي ... عَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ» (نامه/ ۵۰)؛ به بزرگ‌ترهای جامعه، توصیه می‌کند که با کوچک‌ترها مهربان باشند؛ «لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَ لِيَرَأَفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ» (خطبه/ ۱۶۶)، کوچک‌تران شما باید به بزرگ‌تران اقتدا کنند و بزرگ‌ترهای شما باید به کوچک‌ترها مهربان باشند.

۴-۱. شادی

امام هم شاد کردن دیگران را دارای ارزش اخلاقی معرفی می‌کند و هم شاد بودن را می‌ستاید. امام هم می‌فرماید: «مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي أَنْجِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرَبِيَّةُ الْإِبِلِ» (قصار/ ۲۵۷) سوگند به خدایی که تمام صداها را می‌شنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد چنان‌که شتر غریبه را از چراگاه دور سازند.

و هم یکی از اوصاف مؤمن را شاد بودن برمی‌شمرد و می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» (قصار/ ۳۳۳)، شادی مؤمن در چهره‌اش و اندوهش در دل اوست.

البته امام تأکید می‌کند شادمانی انسان باید برای اموری باشد که از دست رفتنی هستند تا با از دست دادن آن‌ها غم بر انسان مستولی شود، می‌فرماید: «فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسْرُهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقْوَتَهُ وَ يَسُوُّهُ قُوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكُهُ فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا وَ مَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحًا وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا وَ لِيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ» (نامه/ ۲۲)

انسان را گاهی دست یافتن به چیزی که از دست رفتنی نبود شاد می‌نماید و از دست رفتن آنچه به دست آمدنی نبود ناراحت می‌سازد. پس به آنچه از آخرت به آن رسیده‌ای شاد باش و به آنچه از آخرت از دست رفته به غم بنشین. به آنچه از دنیا به آن می‌رسی زیاد خوشحال مباش و به آنچه از دنیا از دست می‌رود بیش از اندازه غمگین مشو؛ و باید همه سعی‌ات برای بعد از مرگ باشد.

۵-۱. اشتیاق و علاقه

امام مشتاق و عاشق بودن نسبت به برخی امور را می‌ستاید و این علاقه را دارای ارزش اخلاقی برمی‌شمرد؛ که عشق به خداوند، قرآن، ثواب الهی، جهاد... نمونه آن است.

۱-۵-۱. عشق به خداوند

امام عشق به خداوند را اساس اسلام معرفی می‌کند و در توصیف اسلام می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ وَ اصْفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ وَ أَقَامَ دَعَايِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ» (خطبه/ ۱۹۸) همانا این اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید و با دیده عنایت پروراند و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد. پایه‌های اسلام را بر محبت خویش استوار کرد. هم‌چنین می‌فرماید: «و بِاللَّهِ لَوْ انْمَأَتْ قُلُوبُكُمْ انْمِيَاءً وَ سَأَلَتْ عِيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَمًا ثُمَّ عَمَّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا مَا الدُّنْيَا بَاقِيَةً مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ وَ لَوْ لَمْ تُبْقُوا شَيْئًا مِنْ جَهْدِكُمْ أَنْعَمَهُ عَلَيْكُمْ الْعِظَامُ وَ هَذَا إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ» (خطبه/ ۵۲) به خدا قسم، اگر از عشق به خداوند یا از ترس او دل‌هایتان گداخته شود و از شوق و بیم از چشمانتان خون روان گردد و تا دنیا باقی است، در همین حال بمانید، این اعمال و نهایت کوششی که در طاعت او به کار می‌برید، در برابر نعمت‌هایی بزرگ که خدا به شما ارزانی داشته، هیچ است؛ و در برابر این موهبت که شمارا به ایمان راه نموده است بی‌مقدار.

۲-۵-۱. علاقه به قرآن

علاقه به قرآن از علاقه‌های ستودنی است امام از مردم می‌خواهد به قرآن عشق بورزند: «فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ وَ لَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ» (خطبه/ ۱۷۶) پس به وسیله قرآن از خدا بخواهید و با عشق به قرآن به خدا توجه کنید و به وسیله آن از مردم چیزی نخواهید؛ و در اوصاف متقین می‌فرماید: «فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُسْبٌ أَعْيُنُهُمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَسْوَلِ آذَانِهِمْ» (خطبه / ۱۹۳)؛ و چون به آیه‌ای بشارت‌دهنده بگذرند به مورد بشارت طمع کنند و روحشان از روی شوق به آن خیره گردد و گمان برند که مورد بشارت در برابر آن هاست؛ و چون به آیه‌ای بگذرند که در آن بیم داده‌شده گوش دل به آن دهند و گمان برند شیون و فریاد عذاب بیخ گوش آنان است.

۳-۵-۱. علاقه به بهشت

امام از ویژگی‌های تحسین‌برانگیز متقین می‌فرماید: «و لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَفِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ» (خطبه / ۱۹۳) اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه بر هم زدن چشم، در بدن‌ها قرار

نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت و از ترس عذاب جهنم.

۴-۵-۱. علاقه به جهاد

امام از عاشقان جهاد در راه خدا تمجید می‌کند و می‌فرماید: «و هيجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوا
وَأَمَةَ اللَّفَاحِ إِلَى أَوْلَادِهَا وَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا وَ زَحْفًا وَ صَفًّا صَفًّا بَعْضُ
هَلَكٌ وَ بَعْضٌ نَجَا لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ وَ لَا يُعَزُّونَ عَنِ الْمَوْتَى» (خطبه/۱۲۱)،

به جهاد ترغیب شدند و مانند شوق شتران شیرده به فرزندانشان به هیجان آمدند،
شمشیرها از نیام کشیدند و دور زمین (جنگ) را گروه‌گروه و صف به‌صف (برای اعتلای اسلام)
احاطه کردند، بعضی شهید شدند و عده‌ای نجات یافتند، از زنده ماندن زنده‌ها خوشحال نمی‌شدند
و بر شهادت شهیدان توقع تسلیت نداشتند.

۲. تقبیح عواطف و احساسات

احساسات و عواطفی که امام تقبیح کرده‌اند، شامل موارد زیر است:

۲-۱. کینه

از احساساتی که مورد مذمت قرار گرفته است کینه و نفرت داشتن نسبت به دیگران است
امام از الطاف الهی که به واسطه پیامبر اکرم ص شامل حال مردم شد، دفن کینه‌ها بیان می‌کند و
می‌فرماید: «ذَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَائِنَ» (خطبه/ ۹۶) خدا به برکت وجود او کینه‌ها را دفن کرد؛ «أَلْفَ بِهِ
الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْدَ الْعِدَاوَةِ الْوَاغِرَةِ فِي الصُّدُورِ وَ الضَّعَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ»
(خطبه/۲۳۱) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فاصله‌ها را به هم پیوند داد و پس از آن که
آتش دشمنی‌ها و کینه‌های برافروخته در دل‌ها راه‌یافته بود، میان خویشاوندان یگانگی برقرار
کرد؛ و در تویخ مردمان عصر خویش می‌فرماید: «قَدْ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغِلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ»
(خطبه/۱۳۳) مردم گویا به خیانت و کینه‌ورزی اتفاق دارید.

۲-۲. تندخویی

از دیگر رفتارهای عاطفی انسان، تندخویی است؛ امام این حالت را تقبیح می‌کند و نتیجه
آن را ندامت بیان می‌کند و می‌فرماید: «الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ
فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ» (قصار/۲۵۵)، تندخویی بی‌مورد، نوعی دیوانگی است، زیرا که تندخو پشیمان
می‌شود و اگر پشیمان نشد پس دیوانگی او پایدار است. چون دیوانگی حالت مخصوصی است که
با عدم قبول تصرف عقل منحرف می‌شود. (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۶۹) از این‌رو امام از
مردم می‌خواهد خشم را فروبخورند و می‌فرماید: «وَ تَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا
عَاقِبَةً وَ لَا أَلَدَّ مَعَبَةً» (نامه/۳۱) خشم خویش را اندک‌اندک فروخور که من هیچ شربت‌تی نجشیدم
که پایان و عاقبتش از آن شیرین‌تر و گوارا تر باشد.

۲-۳. ترس

برخلاف ترس‌های ممدوحی که بیان شد، ترس‌هایی هستند که مذموم‌اند و ارزش اخلاقی منفی دارند؛

مانند ترس از جهاد؛ امام در آستانه جنگ نهروان، فردی را فرستاد تا گروهی از کوفیان که قصد ملحق شدن به لشکر خوارج را داشتند و ترسناک بودند بپاید، از او پرسید ایمن شدند و بر جای ماندند یا ترسیدند و فرار کردند، مرد گفت «ترسیدند و به خوارج پیوستند» امام در مذمت آن‌ها می‌فرماید: «فَحَسْبُهُمْ يَخْرُوجُهُمْ مِنْ الْهُدَىٰ وَ ارْتِكَاسِهِمْ فِي الضَّلَالِ وَالْعَمَىٰ وَ صَدَّهُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ جَمَّاحِهِمْ فِي التَّيْبَةِ» (خطبه/ ۱۸۱) همین ننگ آنان را کافی است که از هدایت گریختند و در گمراهی و کوری فرورفتند، راه حق را بستند و در حیرت و سرگردانی ماندند.

و مانند ترس از تنهایی؛ امام ترسیدن در راه درست را به علت تنهایی مذمت می‌کند و می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَىٰ لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ مَائِدَةٍ شَبَّعَهَا قَصِيرٌ وَ جَوْعَهَا طَوِيلٌ» (خطبه/ ۲۰۱) ای مردم در راه راست، از کمی روندگان نهرا سید، زیرا اکثریت مردم بر گرد سفره‌ای جمع شدند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است.

۴-۲. علاقه به دنیا

از جمله علاقه‌هایی که امام در سراسر نهج البلاغه به شدت آن را بد می‌شمرد، علاقه به دنیا و انس گرفتن با آن است. برای نمونه امام می‌فرماید: «وَ مِنْ اسْتَشَعَرَ الشَّعْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا لَهُنَّ رَقِصٌ عَلَىٰ سُؤْدَاءٍ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ وَ هَمٌّ يَحْزُنُهُ كَذَلِكَ حَتَّىٰ يُؤْخَذَ بِكَطْمِهِ فَيُلْقَىٰ بِالْقَضَاءِ مُنْقَطِعًا أَبْهَرَاهُ هَيْبًا عَلَىٰ اللَّهِ فَنَاؤُهُ وَ عَلَىٰ الْإِخْوَانِ إِلْقَاؤُهُ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَىٰ الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِغْتِيَارِ وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِطَنَ الْإِضْطِرَارِ وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأَذُنِ الْمَقْتِ وَ الْإِبْغَاصِ إِنْ قِيلَ أَثْرَىٰ قِيلَ أَكْدَىٰ وَ إِنْ فَرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حَزَنٌ لَهُ بِالْفَنَاءِ هَذَا وَ لَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ». (قصار/ ۳۶۷) و آن که عشقش را به دل گیرد خاطرش را از اندوه‌ها پر کند که برای آن اندوه‌ها در سویدای قلبش خلجان است، اندوهی مشغولش دارد و غمی محزونش کند، چنین است تا نفس گلوگیرش شود و او را به بیابان اندازند، درحالی که رگهای حیاتش قطع شده، نابود کردنش بر خدا و انداختنش به گورستان برای دوستان آسان است. مؤمن با دیده عبرت به دنیا می‌نگرد و از آن از باب اضطرار به اندازه شکم برمی‌دارد و وصف دنیا را به گوش خشم و دشمنی می‌شنود. اگر بگویند ثروتمند شد بعد از اندکی می‌گویند به تهیدستی نشست و اگر به بودنش شاد شوند به مرگش اندوهگین گردند. این است وضع دنیا و هنوز اهل دنیا را روزی که در آن نومید شوند نیامده است.

نتیجه

با توجه به این‌که؛ اولاً: حالات برخاسته از عاطفه و احساس، اگر یک حالت طبیعی باشد که از انسان سر می‌زند و در حدوث یا در بقا، غیر اختیاری باشد، ارزش اخلاقی ندارد؛ اما اگر تحت تأثیر اختیار و عوامل اختیاری باشند وارد حوزه اخلاق می‌شوند و موضوع ارزش‌های اخلاقی قرار می‌گیرند و ثانیاً: امرونی و توصیه و ارشاد، به امور طبیعی و غیرارادی تعلق نمی‌گیرد و این امور به‌طور طبیعی انجام می‌شوند، اما امام علیه‌السلام، در بسیاری موارد به اموری، مانند مهربان بودن، ترس برای خدا داشتن، علاقه به دنیا نداشتن و ... امرونی دارد و به انجام برخی و ترک برخی دیگر سفارش می‌کند؛ می‌توان نتیجه گرفت، در کلام امام علیه‌السلام، رفتارهای برخاسته از عاطفه و احساس، دارای ارزش اخلاقی هستند و نمونه‌هایی که ذکر شد، مؤید این مطلب است.

عدم کفایت عواطف برای ارزش اخلاقی

پاسخ سؤال دومی که درباره نقش عواطف و احساسات در ارزش اخلاقی طرح شد، آن است که عواطف نقش محوری در ارزش اخلاقی افعال ندارند، توضیح آن‌که؛ برخی معتقدند در ارزش اخلاقی نیازی نیست علم و تعقل و آگاهی مطرح باشد و لازم نیست حتماً عقل به انسان مسیر را نشان دهد و با توجه به ویژگی‌های خود عمل یا نتیجه مطلوب آن، در انسان میل به انجام آن عمل را پدید آورد، بلکه عواطف و احساسات انسان، می‌تواند انسان را به انجام عمل خیر و حذر از عمل شر وادارد. این رویکرد، موسوم به عاطفه‌گرایی است، در این رویکرد عاطفه و انگیزه «دیگرخواهی» ملاک و ارزش عمل اخلاقی است و کارهایی که از روی عواطف به انگیزه «خیرخواهی» انجام شوند مانند همدردی به لحاظ اخلاقی ارزشمندند و کارهایی که تنها به انگیزه خودخواهی انجام شوند بی‌ارزش‌اند، در واقع آنچه موجب تحریک ما به فعل یا عمل می‌شود امیال است نه عقل و عقل در تحریک ما به فعل، ناتوان است؛ منشأ برانگیختگی و تحریک ذهن انسان، لذت و الم است؛ از نظر هیوم عقل نمی‌تواند محرک فعل باشد و تنها محرک افعال و اعمال، امیال هستند و میل، برای تحریک به فعل از استدلال و عقل کمک نمی‌گیرد. (سلحشوری، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵)

در کلام امام نیز برخی عبارات هست که ظاهراً این مطلب را می‌رساند؛ برای مثال، امام علیه‌السلام اشتیاق به بهشت را عامل ترک شهوات و ترس از جهنم را عامل اجتناب از محرّمات بیان می‌کند و می‌فرماید: «فَمَنْ اَشْتَقَ اِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ اَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ» (قصار/۳۱) آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوات‌هایش کاستی گیرد و آن کس که از آتش جهنم می‌ترسد، از حرام دوری می‌گزیند؛ و در صفات متقی، ترس او را موجب غافل

نشدن، بیان می‌کند و می‌فرماید: «بَيْتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حَذَّرَ مِنَ الْفَقْلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ» (خطبه/۱۹۳) با یاد خدا، شب می‌خوابد اما ترسان و برمی‌خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است. همچنین به مردم سفارش به تقوی می‌کند به گونه‌ای که ترسشان، آن‌ها را به عمل وادارد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ وَ اقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ وَ وَجَلَ فَعَمِلَ وَ حَادَرَ فَيَادِرُ وَ اَيَّقَنَ فَاحْسَنَ وَ عَبَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ حَذَرَ فَحَذِرَ وَ زَجَرَ فَازْدَجَرَ وَ اَجَابَ فَاَنَابَ وَ رَاجَعَ فَتَابَ» (خطبه/۸۳)؛ پس تقوای الهی پیشه کنید مانند تقوای کسی که شنید و خاشع شد و گناه کرد و اعتراف نمود و ترسید و به عمل برخاست، حذر نمود و به‌سوی طاعت شتافت، یقین کرد و نیکی پیشه ساخت، عبرت به او عرضه شد و عبرت گرفت. او را ترساندند و او ترسید، ممنوع از گناه شد و پذیرای ممنوعیت گشت، دعوت حق را اجابت کرد و به‌حق دل داد، از گناه برگشت و توبه نمود. در بعد منفی نیز، برای مثال، امام خشم را عامل کارهایی می‌داند که انسان را به پشیمانی دچار می‌کند و می‌فرماید: «الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدُمُ» (قصار/ ۲۵۵) تندخویی بی‌مورد، نوعی دیوانگی است، زیرا که تندخو پشیمان می‌شود.

به‌طور کلی در برخی عبارات، امام انس گرفتن با نیکان و بدان را عامل اهل خیر یا شر شدن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنُ مِنْهُمْ وَ بَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِينُ عَنْهُمْ» (نامه/۳۱) با نیکان نزدیک شو و از آنان باش و با بدان دور شو و از آنان دوری کن. این نزدیکی و در نتیجه هم‌رنگی می‌تواند از دانش و آگاهی فرد نشأت نگرفته باشد و صرفاً انس و محبت عاطفی میان دو فرد، آن‌ها را به محاکات و تقلید ناآگاهانه بکشاند؛ همان‌گونه که افراد شاد به‌طور ناآگاه شادی در اطرافیان خود می‌پاشند و «افسرده‌دل افسرده کند انجمنی را»، بدی بدان و خوبی خوبان می‌تواند چنین تأثیری در اطرافیان بگذارد.

اما باوجود مطالبی که بیان شد، برخلاف مکتب عاطفه‌گرایی که محور ارزش اخلاقی را عاطفه انسانی تبیین می‌کند و نقشی برای عقل و انتخاب آگاهانه برخاسته از عقل قائل نیست، در نهج البلاغه بنای اخلاقیات بر عقل گذاشته شده است و نقش عاطفه نقش مکمل عقل، محسوب می‌شود. از مجموعه کلام امام نکاتی قابل برداشت است که لزوم آگاهی شخص در انجام کار خیر و حذر از کار شر و انتخاب آگاهانه را می‌رساند و نشان می‌دهد که مطابق این گزاره‌ها، اعمالی دارای ارزش اخلاقی مثبت یا منفی هستند که نشأت گرفته از انتخاب آگاهانه فرد هستند. نکات مذکور به شرح زیر است:

۱. تصریح به نقش عقل در انتخاب خیرات

امام علیه‌السلام، تمییز خوبی و بدی مسیر را کار عقل برمی‌شمرد و می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْصَحَ لَكَ سُبُلَ عَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ» (قصار/۴۲۱) کلمه «عنی» به معنای گمراهی و

«رشد» به معنای هدایت است امام تبیین می‌کند که اگر می‌توانی به کمک عقلت خیر و شر و قبیح و حسن و حق و باطل را تشخیص دهی، از نعمت بزرگ عقل که هیچ نعمتی معادل آن نیست، برخوردار هستی. (موسوی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۵۱۲)

امام شقاوتمند را کسی می‌داند که از عقل استفاده نمی‌کند؛ «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِبَةِ» (نامه ۷۸) همانا تیره‌روز کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده، محروم ماند.

و در پاسخ به عقیل (که تقاضای بخشش بیش‌تر از بیت‌المال داشت)، از لغزش‌های عقل به خدا پناه می‌برد؛ گو اینکه نتیجه بی‌خردی انتخاب دنیا و شیرینی‌های آن است و باعقل است که انسان در تشخیص اعمال بد و خوب اشتباه نمی‌کند؛ امام می‌فرماید: «مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلَالِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ» (خطبه ۲۲۴) علی را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های ناپایدار چه کار به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل و زشتی لغزش‌ها و از او یاری می‌جوییم.

در سایر روایات منسوب به امام علی علیه‌السلام نیز، انتخاب آگاهانه خیرات، به‌صراحت بیان شده است برای نمونه امام می‌فرماید: «بالعقل تنال الخیرات» به‌وسیله عقل به خیرات رسیده می‌شود، یعنی عقل سبب این می‌شود که صاحب آن کار خیر را انتخاب کند و به آن برسد یا به خود عمل خیر برسد یا به ثواب آن (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۰۵) و می‌فرماید: «العقل ينبوع الخیر»، (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۲۱۲). عقل سرچشمه نیکی است زیرا از آن به‌غیراز راهنمایی به خیرات چیزی نجوشد (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۳) بر این اساس است که می‌فرماید اگر عقل کسی کامل باشد اخلاق او کامل است؛ «إذا اكمل الرحمن للمرء عقله * فقد كملت أخلاقه و مآربه».

۲. توصیه به شناخت خیر و شر و اهل خیر بودن

امام مخاطبان خود را به شناخت نیک و بد توصیه می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَاباً هَادِياً بَيْنَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا وَ اصْدِفُوا عَنِ الشَّرِّ» (خطبه/ ۱۶۷) همانا خداوند بزرگ کتابی هدایت‌گر فرستاد، نیکی و بدی، خیر و شر را آشکارا در آن بیان فرمود. پس راه نیکی در پیش گیرید، که هدایت شوید. از شر و بدی پرهیز کنید تا درراه راست قرار گیرید.

تبیین در لغت به معنای واضح و آشکار کردن (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۷۰) بعد از مبهم و مجمل بودن (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۹۶) است. قرآن: «تبیانا لكل شیء» (نحل/ ۸۹) است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۲۵) و هدایت و ضلالت در قرآن، تبیین شده‌است؛ «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/ ۲۵۶). درک بیانات قرآن و شناخت راه خیر از شر، بدون دخالت عقل امکان

ندارد؛ از این رو انسان با تدبر و تعقل در قرآن باید خیر و شر را تشخیص دهد و به انجام خوبی و پرهیز از بدی بپردازد؛ این امر بیان‌کننده مؤلفه انتخاب آگاهانه در ارزش اخلاقی است.

۳. تبیین مصادیق خیر و شر و بیان غایات آن‌ها

این که امام علیه‌السلام، مصادیقی را برای فعل خیر و شر بیان می‌کند و در این باره، توضیح می‌دهد که انجام این اعمال، چه نتایج و آثار مطلوب یا نامطلوبی را برای انسان در پی دارد، خود نشان از نقش انتخاب آگاهانه در ارزش اخلاقی این افعال دارد، زیرا سنجش سود و زیان نتایج یک فعل و تصمیم بر انجام دادن یا ترک آن، با توجه به نتایج، امری عقلانی است.

برای مثال امام علیه‌السلام، مردم را به تقوی که از مصادیق عمل نیک است سفارش می‌کند و تبیین می‌کند که تقوی توشه‌ای است که به منزل می‌رساند و پناهگاهی است که ایمن می‌گرداند؛ «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الرِّزْقُ وَ بِهَا الْمَعَادُ زَادُ مُبْلَغٌ وَ مَعَادُ مُنْجِحٌ». (خطبه ۱۱۴) کسی که این غایت را در نظر می‌گیرد و برای رسیدن به آن تقوی پیشه می‌کند، انتخابی آگاهانه انجام داده است.

۴. ترویج به دلیل درک نادرست از فعل نیک و بد

امام مخاطبان خویش را از این که درک صحیح نسبت به نیک و بد ندارند و معروف و منکر را، جابه‌جا، انجام می‌دهند سرزنش می‌کند؛ برای نمونه امام می‌فرماید: «مَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ» (قصار/۳۱) هر کس از حق منحرف شود حسنه نزد او به سیئه تبدیل می‌شود و سیئه نزد او به حسنه تبدیل می‌شود؛ و می‌فرماید: «أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا ... لَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفٌ مِنَ الْمُنْكَرِ» (خطبه / ۱۷) خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند... در نزد آنان، چیزی زشت‌تر از معروف و نیکوتر از منکر نیست.

حضرت تأکید می‌کند اگر انسان از عقل خویش برای انتخاب فعل، استفاده کند در تشخیص خیر و شر به خطا نمی‌رود، درحالی که حواس انسان می‌تواند او را به اشتباه بیندازد و معروف و منکر را در نظر او جابه‌جا، جلوه دهد. امام می‌فرماید: «لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ نَكَذِبُ الْعْيُونَ أَهْلَهَا وَ لَا يَعِشُ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ» (قصار/۲۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم‌ها دروغ می‌نمایند، اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمی‌کند. «این سخن امام (ع) درباره ضرورت فکر کردن است در اموری که سزاوار اندیشیدن است و این که عقل مرجع حواس است و ناصحی است که به نصیحت خواه خود خیانت نمی‌کند، امام کلمه استنصاح و غش را استعاره برای مراجعه به عقل و توجه به نظرات آن و بیان این که عقل برخلاف چشم و سایر حواس، به صاحب خود دروغ نمی‌گوید، آورده است. چشم و دیگر حواس ظاهر هیچ‌گونه حکمی از خود ندارند، اما حکومت

بعضی از محسوسات نسبت به بعضی دیگر، حکم عقل به وسیله خیال و وهم است» (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۸۷)

۵. محدود دانستن زمان انجام خیر

امام به مردم هشدار می‌دهند که مرگ پایان زمان انجام فعل خیر است و پس از آن فرصتی برای انجام خیر نیست. امام می‌فرماید: «لَا عَنْ قَبِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ وَ لَا فِي حَسَنٍ يَسْتَطِيعُونَ اِزْدِيَادًا» (خطبه ۱۸۸) اکنون (پس از مرگ) نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند و نه می‌توانند عمل نیکی بر نیکی‌های خود بیفزایند. «وَ صَارَتْ اَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ وَ اَرْوَاهُمْ لِقَوْمٍ اٰخِرِينَ لَا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ وَ لَا مِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعِينُونَ» (خطبه ۱۳۲) و (مردگان) اموالشان از آن وارثان گردید و زنان آن‌ها با دیگران ازدواج کردند نه می‌توانند چیزی به حسنات بیفزایند و نه از گناه توبه کنند.

محاسبه این که از یک سو، انسان به نتایج مفید انجام خیرات در دنیا و آخرت محتاج است و از سوی دیگر، وقت انجام خیرات محدود به زمان دنیاست و با مرگ این فرصت تمام می‌شود، کار عقل است و انسان با توجه به این امور است که تلاش بیش‌تری برای انجام خیرات و ترک منکرها از خود نشان می‌دهد.

۶. مقایسه ارزش افعال

امام علیه‌السلام ارزش افعال اخلاقی مختلف را باهم مقایسه کرده‌اند؛ گاه دو فعل اخلاقی را باهم سنجیده‌اند مانند آنجا که می‌فرماید: «اِيَّاكُمْ وَ التَّلَوْنَ فِي دِينِ اللّٰهِ فَاِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنْ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ» (خطبه ۱۷۶) بکوشید که در آیین خدا دورنگی نورزید، چون همراه جماعت بودن در حقی که آن را برخلاف میل خود می‌دانید بهتر از تفرقه و جدایی در باطلی است که به آن علاقه‌مندید.

و گاه ارزش یک فعل در شرایط متفاوت را قیاس کرده‌اند. مثلاً می‌فرماید: «سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ» (قصار / ۴۶)

اگر انتخاب همراه با آگاهی، نقشی در ارزشمندی افعال نداشته باشند این قیاس‌ها، مقایسه‌ای ناقص است؛ زیرا احساس برخاسته از غریزه و طبیعت، در معرض اشتباه است و ممکن است انسان هر نیکی را از هر فاعلی با هر ویژگی، نیک بشمرد درحالی که امام تفکر و تعقل مخاطبین را به فعالیت وامی‌دارد و آن‌ها را متوجه این امر می‌کند که اعمال را باهم مقایسه کنند و بنگرند چه عملی با چه ویژگی‌هایی می‌تواند بهتر باشد و هر فعلی به‌صرف این که زمینه نیکی داشته باشد یا برای انسان سودمند باشد نیک نیست؛ این امور بدون تعقل قابل درک نیست.

۷. سفارش به انتخاب عمل خیر هر چند اندک

امام علیه السلام از مخاطبان خویش می‌خواهد هیچ فعل خیری را رها نکنند و به خاطر کوچکی از انجام آن سرباز نزنند؛ «أَفْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئاً فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ» (خطبه / ۱۷۶) کار نیک به جا آورید و آن را هر مقدار که باشد کوچک نشمارید، زیرا کوچک آن بزرگ و اندک آن فراوان است.

با این عبارت امام، مخاطب خود را به تعقل وامی‌دارد، با این توضیح که:

اولاً: چون طبیعت خیر، عظیم است، کوچک آن هم بسیار و بزرگ است (مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۴۶۱). چنانکه امام، در بزرگی عمل مقبول خداوند، می‌فرماید: «لا یقلّ عمل مع التّقوی؛ و کیف یقلّ ما یتقبل»؛ (مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۲۷۲) عمل تقوی را کم نشمارید چون عملی که مورد قبول خداوند است کم نیست.

ثانیاً: چه بسا کار نیکی که در ظاهر کوچک است ولی نتایج و پیامدهای بزرگی دارد؛ برای مثال یک لقمه غذا یا یک جرعه آب، در ظاهر ارزشی ندارد و کم و کوچک محسوب می‌شود اما میتواند زندگی را به شخصی برگرداند، لذا انسان عاقل مراقب است، نیکی‌های بزرگ، او را از انجام نیکی‌های کوچک غافل نسازد تا ضرر نکند. (موسوی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۵۱۳)

ثالثاً: در جوامع انسانی عمل خیر جزئی از کل محسوب می‌شود که نباید کوچک آن نادیده گرفته شود و همان‌گونه که دریا از قطرات تشکیل می‌شود، دریای خیرات از خیرهای به‌ظاهر کوچک تشکیل می‌شود. انسان با عقل خویش این معنا را درک می‌کند و کارهای خیر کوچک را هم انتخاب می‌کند. (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸، ج ۲۱، ص ۵۰۲).

رابعاً: کار خیر و شر به زمین نمی‌ماند و هر کدام را اهلش انجام می‌دهند از انجام ندادن خیر و ترک نکردن شر، فقط انسان زیان می‌بیند و نتایج مطلوب آن را از خود دور می‌سازد. امام می‌فرماید: و لا یقولنّ أحدکم إنّ أحداً أُولی بفعل الخیر منّی فیكون و اللّٰه کذلک. إنّ للخیر و الشرّ أهلاً فما ترکتموه منهما کفاکموه أهله. (قصار/۴۲۲)

و کسی از شما نگوید که: دیگری در انجام کار نیک از من سزاوارتر است گر چه سوگند به خدا که چنین است: خوب و بد را طرفدارانی است که هرگاه هر کدام از آن‌دورا واگذارید، انجامشان خواهند داد. «گویا خداوند باب‌هایی روبروی انسان می‌گشاید که انتهای برخی عذاب و انتهای برخی ثواب است و اگر او هر کدام را برنگزیند، شخص دیگری هست که برگزیند، انسان عاقل با توجه به این مطالب، خیر را انتخاب می‌کند و شر را رها می‌سازد». (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۲۰، ص ۶۶)

۸. انجام برخی قبایح را ناشی از ضعف عقل دانستن

یکی دیگر از شواهدی که امام انتخاب آگاهانه را در ارزش اخلاقی مؤثر می‌داند آن است

که امام انجام برخی قبایح را ناشی از ضعف عقل برمی‌شمرد.

برای نمونه امام عجب انسان را با بی‌عقلی همراه می‌داند و می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ أَفَةُ الْأَلْبَابِ» (نامه / ۳۱) بدان که خودبزرگ‌بینی و غرور، مخالف راستی و آفت عقل است؛ و در غیر نهج‌البلاغه این امر را واضح‌تر بیان می‌کند و می‌فرماید: «اعجاب المرء بنفسه حمق». (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۱۱) به عجب آمدن مرد از خود و خودبینی نمودن حماقت و کم‌خردی است؛ و «اعجاب المرء بنفسه برهان نقصه و عنوان ضعف عقله». (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۲۰) نازیدن مرد به نفس خود دلیل نقصان اوست و عنوان سستی عقل او.

همین‌طور مجذوب دنیا و ظواهر آن شدن نیز از نادانی و بی‌عقلی است؛ امام می‌فرماید: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ» (قصار / ۱۱۹) دنیا، همچون مار سمی است، پوست آن نرم ولی سم کشنده در درون دارد، نادان فریب‌خورده به آن می‌گراید و هوشمند عاقل از آن دوری‌گزیند؛ و می‌فرماید: «قَاتِلُ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ» (قصار / ۴۲۴) هوای نفست را با شمشیر عقل نابود ساز. در بخشی دیگر نیز پرگویی را ناشی از نقصان عقل بیان می‌کند و می‌فرماید: «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ» (قصار / ۷۱) اگر عقل کامل شود، کلام کم می‌شود.

نتیجه‌گیری

در دیدگاه نهج‌البلاغه، نه مانند عاطفه‌گرایان، نقش عقل کاملاً منتفی است و نه مانند وظیفه‌گرایانی همچون کانت، عاطفه، نادیده گرفته می‌شود؛ بلکه آنچه از کلام امام استنباط می‌شود آن است که در نگاه امام علی علیه‌السلام، انتخاب شخص باید بر اساس عقل صورت پذیرد و عاطفه نقش مکمل دارد و زمانی به ارزشمندی فعل کمک می‌کند که تحت سیطره عقل باشد و عاطفه‌ای پسندیده است که معارف را بالا ببرد؛ امام می‌فرماید: «من كثرت عواطفه كثرت معارفه» (انصاری، بی تا ج ۲، ص ۶۳۸) هر کس محبت و مهرش بسیار باشد معارف و کمالاتش بسیار است.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، (۱۳۳۷ ش). شرح نهج البلاغه، تصحیح: ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیة الله مرعشی نجفی، چ اول، جلد ۲۰. (نرم افزار دانشنامه علوی)
۲. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، (۱۳۶۲ ش). شرح نهج البلاغه، بی جا، دفتر نشر کتاب، چ دوم، ج ۵. (نرم افزار دانشنامه علوی)
۳. بهشتی، محمد، (۱۳۸۷ ش). مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد، (۱۳۳۷ ش). غررالحکم و درر الکلم، ترجمه: محمدعلی انصاری قمی، بی جا، چ هشتم، ج ۱ و ۲. (نرم افزار دانشنامه علوی)
۵. جمعی از مؤلفان، (۱۳۷۰ ش). روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، بی جا، ج ۲.
۶. خوانساری، جمال‌الدین محمد، (۱۳۶۶ ش). شرح غررالحکم و درر الکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ چهارم، ج ۱ و ۳. (نرم افزار دانشنامه علوی)
۷. شوشتری، محمدتقی، (۱۳۷۶ ش). بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ اول، ج ۱۴. (نرم افزار دانشنامه علوی)
۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، بی جا، ج ۱۲. (نرم افزار جامع التفاسیر)
۹. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، مؤسسه دارالهجره، چ دوم. (نرم افزار قاموس النور)
۱۰. کاشف الغطاء، هادی، (بی تا). مستدرک نهج البلاغه، بیروت، مکتبه‌الاندلس، بی جا. (نرم افزار دانشنامه علوی)
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۶ ش) معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، بی جا.

۱۲. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت - قاهره - لندن، دار الکتب العلمیة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چ سوم، ج ۱. (نرم‌افزار قاموس النور)
۱۳. معین، محمد، (۱۳۷۱ ش). فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ هشتم.
۱۴. مغنیه، محمدجواد، (۱۳۵۸ ش). فی ظلال نهج البلاغه، بیروت، دارالعلم للملایین، چ سوم، ج ۴. (نرم‌افزار دانشنامه علوی)
۱۵. موسوی، سید صادق، (۱۳۷۶ ش)، تمام نهج البلاغه، تهران، موسسه امام صاحب الزمان (عج)، چ اول، ج ۵. (نرم‌افزار دانشنامه علوی)
۱۶. موسوی، سید عباس، (۱۳۷۶ ش)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالرسول الاکرم - دارالمحجّة البیضاء، چ اول، ج ۵. (نرم‌افزار دانشنامه علوی)
۱۷. هاشمی خوئی، حبیب‌الله، (۱۳۵۸ ش)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیة، چ چهارم، ج ۲۱. (نرم‌افزار دانشنامه علوی)
۱۸. سلحشوری، احمد و یوسف زاده، محمدرضا، (۱۳۹۰ ش). جایگاه عقل و عاطفه در تربیت اخلاقی، دو فصلنامه تربیت اسلامی، ش ۱۲.